

درگذشت سخن سالار

احسان یارشاطر

• هنگامی که وجود گرانمایه‌ای از میان ما رخت برمی‌بندد، در میان اندوهی که ما را فرا می‌گیرد بی‌اختیار زندگی او را از نظر می‌گذرانیم و ارقام حیات او را جمع و تفریق می‌کنیم و حاصل را بصورت داوری کوتاهی به ذهن می‌سپاریم و یا بر زبان می‌آوریم. وقتی که محمدعلی فروغی درگذشت با خود گفتم که چه دولتمرد دانشمند و صاحب‌دلی بود و چون پور داود وفات یافت دانستم که عالمی آزاده و ایران‌دوست را از دست داده‌ایم و هنگامی که شمع زندگی تقی زاده خاموش شد در خاطر آمد که رادمردی وطن‌پرست و درستکار و محقق کم‌نظیر از میان ما رخت بر بسته است و زمانی که محمد معین جان سپرد خود را در سوگ دانشوری امین و کوشا یافتم.

در تورنتو شبی که خبر وفات دکتر خانلری توسط دکتر متینی به من رسید در اندوهی عمیق فرو رفتم و یاد سالهای گذشته — سالهای همکاری در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و مجله و انجمن سخن — از خاطر گذشت.

فردای آن شب جلسه عمومی و نهائی «کنگره تحقیقات آسیایی و شمال افریقایی» بود که وارث و دنباله «کنگره جهانی خاورشناسان» است و برای شرکت در آن بود که به کانادا رفته بودم. یادداشتی مبتنی بر آنچه شب پیش بر

ضمیرم گذشته بود برای رئیس جلسه نو شتم و خواهش کردم برای اطلاع عموم بخواند: «سه روز پیش دکتر پرویز ناتل خانلری، استاد سابق دانشگاه تهران و ادیب و شاعر و منقد برجسته ایران و پردازنده مجله ادبی سخن و صاحب تألیفات متعدد پس از مدتی بیماری در تهران در بیمارستان درگذشت».

به گمان خود خواستم در عبارتی موجز خلاصه ای از کار و اثر خانلری را به دست داده باشم. اما چنین عبارتی به هیچ روی بیانگر تأثیر و اهمیت او در تاریخ ادبی و فرهنگی ایران معاصر نیست. خانلری براساس ستاره تابناکی بود که مقارن جنگ دوم جهانی در افق هنر و ادب ایران طلوع کرد و بیش از پنجاه سال نور افشاند. مردی صاحب نظر و دانشمند و مبتکر و بسیار خوش استنباط بود. نیز از موهبت آفرینش هنری برخوردار بود. شعر «عقاب» او از قطعات بی نظیر شعر فارسی است.

با خانلری بود که نثر فارسی که با قائم مقام در راه سادگی و روشنی افتاده بود به کمال رسید. در همه سالهایی که می زیست من او را بهترین نثر نویس زبان فارسی می دانستم. نثرش به توانایی در بیان، انتخاب درست کلمات، نکته یابی و ایجاز، و آهنگی دلنشین ممتاز است. نثرش مثل خود او متین و موقر بود و هم مثل لباس و «پاپیون» و ظاهر آراسته اش متجدد و تازه جو. از سبکی سوز و گداز و ناهمواری غث و ثمین در نثرش اثری نیست. نثری است چون چشمه ای زلال و زاینده، روان و ثمربخش و عطش نشان، و برای مقالات جدی و نقدهای ادبی و هنری و اجتماعی بهترین سرمشق. چنان که باید، سرمشق بسیاری از نثر نویسان خوب معاصر قرار گرفت، هر چند کمتر کسی به کمال او دست یافت.

خانلری در تحقیق مبتکر بود و به مسائل اساسی نظر داشت. آواشناسی فارسی را او در ایران آغاز کرد، و عروض جدید را که شیوه تقطیع اروپاییان را با مبانی عروض اسلامی جمع کرده است او در ایران پی افکند. اصطلاحات شیوایی که در آواشناسی و دستور زبان و وزن شعر وضع نموده و عموماً رواج یافته همه نشان حسن ذوق و شتم لغوی و سلیقه مستقیم اوست. در تاریخ زبان فارسی، آنجا که به مباحث دستوری این زبان می پردازد باز نکته بینی و حسن استنباط او آشکار

می‌شود.

اما اینها نیز هیچ یک قدر خانلری را چنان که باید نمایان نمی‌کند. پس از جنگ، خانلری مثل طیبی که بر بالین بیماری حاضر شود در صحنه فرهنگ و ادبیات ایران ظاهر شد. نه چون طبیبان سوداگر و بی خیال، بلکه با تصمیمی استوار و اندیشه‌ای روشن و خاطری پرشور به قصد اصلاح. در آن ایام وضع ایران آشفته بود. ناگهان بندها گسیخته بود و هیاهو در گرفته. در تلاطمی که روی آورده بود، هر کسی راهی می‌جست و متاعی عرضه می‌کرد.

خانلری مانند برخی از پیشوایان نسل پیش از خود، با تکیه بر موارث فرهنگی ایران، علمدار نوخواهی و تجدیدی سنجیده و دور از مبالغه شد. بدرستی دریافت که جامه‌ای که هزار سال بر تن داشته‌ایم فرسوده و ساییده شده و روزگار نیز دگرگون گشته. باید جامه‌ای نو درخور روزگار خود بر تن کنیم، اما اگر در رشتن و بافتن و دوختن جامه از فن غربیان مدد می‌گیریم، مایه ورشته و سوزنش باید از ما باشد و رنگ آن به چهره ما بخورد و به سن ما بیاید.

در این سودا، مجله سخن را با همکاری چند تنی از دوستان خود بر پا کرد و آن را زبان اندیشه خود قرار داد. در تمام سالهایی که سخن منتشر می‌شد خانلری ناخدای این کشتی بود و رهبر بلامنازع نویسندگان آن. روشی جدی و اطمینان بخش داشت. زبان حالش این بود که ما برای کاری آمده‌ایم و فرصت تنگ است. نشر والا و طبع زاینده و اندیشه تیز و دانش گسترده او چنان بود که همکارانش، از استادان دانشگاه گرفته تا جوانان جویای نام، رهبری او را به گردن می‌گرفتند.

سخن مکتبی برای نواندیشی و نوآوری در ادبیات و هنر و میدانی برای مباحث جدی فرهنگی و اجتماعی شد. اگر روش آن با التزام سنت — سنتی که دوراننش پایان گرفته و راکد شده بود — سازگاری نداشت، تندروی و بی بند و باری «پاک باختگان» و «غرب زدگان» و بی ریشگی بیگانه پرستان را نیز نمی‌پذیرفت و چشم پوشیدن از میراث نیاکان را چه برای هویت ما و چه برای حیات آینده ما زیان بخش می‌شمرد. سرمقاله‌های سخن عموماً ناظر به مسائل جامعه ما، خاصه در

رشته‌های فرهنگ و ادب بود. سخن نزدیک به سی سال به بسیاری از شاعران نوپرداز و داستان‌نویسان جوان فرصت بروز و آفرینش داد. گلچین گیلانی و نادر نادرپور و فریدون مشیری را خوانندگان نخست در صفحات سخن شناختند. مظهر عمده روش سخن نوع اشعاری است که خانلری می‌پسندید و طبع می‌کرد. شعر نادرپور و فریدون مشیری و هوشنگ ابتهاج را باید آئینه آرزوی سخن شمرد: شعری که از گذشته گریزان نیست، اما روی به آینده دارد و در خور اکنون ماست.

در مسائل ادبی هرچند خانلری نوپسند بود ولی جانب اعتدال را نگاه می‌داشت. با آثار ادبی ایران عمیقاً مهر می‌ورزید اما معتقد بود که در آنها نمی‌توان را کد ماند. با اینهمه به اشعاری که هنر عمده آنها شکستن حد و بند شعر کهن بود اعتقاد نداشت. در اندیشه‌های اجتماعی هم گرچه گاه انعطاف بسیار نشان نمی‌داد اصولاً صاحب رویه‌ای معتدل بود. گذشته از تیزاندیشی، حسن بزرگ او این بود که ایران را — ایران فردوسی‌ها و بیهقی‌ها و رازی‌ها و سعدی‌ها و حافظ‌ها و بهزادها و میرعمادها و دیگر هنرمندان را — خوب می‌شناخت و تاریخ ایران را خوب می‌دانست. با وجود «روشن‌فکری» به اعتقادات چپ‌روان نگرید و از این رو جنبش چپ ایران او را تحریم می‌کرد، و از زمان عضویتش در حزب مردم و مشارکتش در امور سیاسی دشمن می‌داشت.

برخی این مباشرت او را در امور سیاسی بر او خرده گرفتند. اما باید بیاد آورد که در ایران که عموماً پس از اسلام تحت سلطه ترکان سلحشور و بیدادگر زیسته است اداره امور همیشه به دست وزیران و مستوفیان و دبیران ادیب و فاضل انجام گرفته که ایران را می‌شناختند و بر احوال رعیت آگاه بودند و در حفظ موازین اجتماعی و مواریث علمی و ادبی آن اهتمام داشتند. در دوره رضاشاه مخبرالسلطنه هدایت و محمدعلی فروغی و علی اصغر حکمت از مصادیق آن سنت بودند و خانلری هرجا که به خود بود همان سنت را دنبال می‌کرد. پس از او کسانی مباشر فرهنگ و آموزش ایران شدند که از فرهنگ، خاصه فرهنگ ما، بیگانه بودند. وانگهی در پاسخ نکته‌گیران باید دید سنگ اول را که پرتاب خواهد کرد.

هرچند خود پُر «اداری» نبود، انتخابش — هرگاه که مختار بود — متوجه مدیران لایق و افراد پاکیزه و دانشمند و کوشا بود و از این رو در کارهایی که پیش گرفت، جز کارهایی مثل وزارت و سناتوری که کامیابی در آنها پایبند عواملی خارج از عهده و نیروی او بود، توفیق یافت. آری خانلری در تدریس و تألیف، در نشر سخن و در بدست دادن نمونه‌ای از عشق و کوشش و ایران‌دوستی مردی کامروا بود.

با تأسفی عمیق باید بگوییم که از بد روزگار، چنان که همکاران و دوستان مشترک ما می‌دانند، زمانی میان من و آن زنده‌نام، پس از آن که چند سالی دوستی و پیوستگی و همکاری نزدیک داشتیم، به موجباتی که اکنون غبار زمان گرد فراموشی بر تأثرات ناشی از آن بیخته است، نقاری روی داد، و پس از مدتی که سالک یک طریق بودیم راه ما جدایی گرفت و در میانه سردی افتاد؛ اما آخر از میان برخاست و اکنون که بدان می‌اندیشم از خاطره آن جز سایه اندوهی در ضمیرم نمانده است. اما آن ماجرا هرگز موجب نشد که ارزش خدمات گرانبهای خانلری و مقام والای ادبی و صفات برجسته و مطلوب او در دیده من کمترین زیانی ببیند.

خانلری نیز شاید مانند برخی از اسلاف نامدارش از فروغی گرفته تا عباس اقبال آشتیانی با نومییدی و تأسفی از آنچه شاهد آن بود درگذشت. در طی صدسال گذشته دانشمندان روشن بین ایران پیوسته هشدار داده و ما را به آزر و اعتدال و مجاهدت و وفاداری به سنتهای خوب این بوم و برترغیب کرده‌اند. اما طبیعت، بی اعتنا به این هشدارها، راه خود را می‌پوید و اجتماع سیر محتوم خود را دنبال می‌کند. اگر بشر، چنان که مصلحان امید بسته اند آزادی عملش عمقی داشت و خیر و خرد رهنمون کردارش بود، شاید امثال خانلری با خاطر خوشتری از این خاکدان درمی‌گذشتند. با اینهمه جای شادی و سپاس است که در میان اینهمه عبث و ناروا و فساد و تباهی، در هر زمان کسانی هستند که مشعل آرزوهای شیرین ما را فروزان نگاه می‌دارند و نهال امیدهای ما را سرسبز می‌خواهند. اگر این گونه مشعلداران نبودند ازدحام جانفرسای خودپرستان و سودجویان و ریاکاران

دلها را در بیابان تارزندگی سیاه می داشت.
در این صحرای تیره زندگی، خانلری شمعی فروزنده و درخشان بود که پرتوش
بر حیات ادبی و هنری ما نور امید می پاشید. با درگذشت وی سخن سالار ایران
لب فرو بست و گنجینه گرانبهایی از ذوق و دانش و اندیشه در خاک رفت. یادش
به خیر، نامش زنده و جاوید باد.